تصفیه احادیث در قرن چهارم، ادعائی بودن دلیل

استاد: این بحث دوم است. من مطرح می‌کنم تا فردا. ایشان توضیحات مفصلی دادند. اصل حرف را به‌عنوان شوخی عرض کردم؛ بحث در این است که یک چیزی که در قرن چهارم توسط علماء و محدثین بزرگ شیعه امامیه شده بود، با تشخیصی که شیخ داشتند دوباره آن مُمات را احیا کردند. این بحث ما بود. ایشان هم توضیحات مفصلی دادند. من سؤال را مطرح می‌کنم. قبل از اینکه سر تحلیل و توضیح ایشان راجع به کارهای شیخ برویم، سؤال مهمتر من راجع به همان قرن چهارم است. آن عصر است. تا آن را سر نرسانیم و در ذهن من طلبه صاف نشود، گام دومش تحلیل‌های دیگری دارد. آن امامیه محل سؤال است؛ آیا علماء و اعیان امامیه و محدثین بزرگ، احادیث را تصفیه کردند؟ آیا واقعاً قرن چهارم قرن تصفیه بود؟ این قرن بود که می‌خواستند امامیه کنند و نسیاً منسیاً بشود؟ بعد شیخ دوباره زحمت آنها را هدر دادند؟! یا اینکه قرن چهارم قرن عمل بود. مثل سائر قرون. شما مقدمه فقیه را نگاه کنید. شیخ صدوق فرمودند «ما وه حجة بینی و بین ربی»، هر کسی این را بخواند، تصفیه می‌فهمد؟! ایشان که می‌گویند محمد بن زکریای رازی کتاب «من لایحضره الطبیب» نوشته، من هم گفتم مردم در خیلی از جاها به فقیه دسترسی ندارند، من هم یک رساله ساده در خانه‌ها نوشتم به‌عنوان «من لایحضره الفقیه». اگر حجتی بین من و ربم هست، یعنی آن چه که عمل می‌کنم را آوردم. نه اینکه الآن می‌خواهم تصفیه کنم. می‌خواهم حجم وسیعی از روایات را با الفقیه تصفیه کنم. اصلاً این جور نیست. یعنی آن چه که معمول به است را می‌خواهم بیاورم. اصلاً در مقام تصفیه نیستم. مرحوم کلینی هم همینطور است. پس این سؤال را مطرح می‌کنیم که آیا شواهدی هست که علماء در قرن چهارم در صدد تصفیه بودند؟ یا اگر شواهدی می‌آوریم دال بر چیزی جز عمل نیست؟ عمل هم که فتوا است. لذا مانعی ندارد که مقابلش هم می‌تواند باشد.

شاگرد: پس در شش سال امامت امام عسکری یک واقعه منفی نسبت به بنی فضال رخ داده بود...

استاد: واقعه منفی که نمی‌دانیم چیست. یا منفی اجتماعی که چاره‌ای نبود. یعنی در بدنه شیعه دیگر صلاح نبود. و الّا دیگر لو می‌رفت. یعنی عوام شیعه که دست خودشان نبود و می‌گفتند. برای اینکه در عوام شیعه خلاف تقیه نشود و آن مقصود اصلی لوث نشود، بازتاب می‌دادند. لذا حضرت مخفیانه به زراره خبر دادند که اگر من یک چیزی می‌گویم «فأَرَدْتُ أَنْ أَعِيبَهَا وَ كانَ وَراءَهُمْ مَلِكٌ يأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْباً»[1]. حضرت به پسر زراره گفتند که به این صورت است. نمی گذاشتند این بازتابی که ایجاد می‌شود لوث شود.

شاگرد۲: اینکه عبدالله افطح را امام اضافی می‌دانستند، موجب می‌شد امام عسکری را امام غائب بدانند. این برای شیعه آن زمان خیلی مهم بوده است.

استاد: بله، باید شواهدی پیدا کنیم که آنها گفته باشند آخرین امام، امام عسکری هستند. اگر چنین شواهدی پیدا بشود خیلی خوب است.

شاگرد: در کتاب الغیبه مصدری برای «خذوا ما رووا» هست؟

استاد: نه.

شاگرد: چون حسین بن روح این جمله را گفته، ممکن است از همان ابتدا این مطرح بوده و ائمه مختلف مطرح میکردند و لذا حسین بن روح از نزدیک ترین امام به خود نقل میکند.

شاگرد۲: آیا منظور از ابامحمد نمی شود امام هادی باشد چون اسم فرزند بزرگشان محمد بوده؟

استاد: اگر می گفتند حرفی نیست من یادم نمی آید شما در کتب روایی یکجا بیاوری که به امام هادی ابامحمد گفته اند. بله عسکری را به هر دو امام می گفتند مشکلی نیست

والحمد لله رب العالمین

---

[1] الکهف ۷۹

بازبینی #2
ایجاد شده 4 ژانویه 2026 15:30:51 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 مارس 2026 13:41:54 توسط ... .